
ماهاتما گاندی

پیش از این که هند، به سال ۱۹۴۷، استقلال یابد، نهر، به مثابه نمایی از آرزومندیهای سرزمین، فقط پشت سر گاندی جای میگرفت و همچون او چندین بار به زندان کشیده شد. از زمان استقلال تا لحظهای واپسین نخست وزیر هند بود و میان سیاستمداران جهان، از لحاظ گرایشهای انسانی و نیروی اندیشگی شگرف، جایگاهی برجسته داشت. در نوشتههای نهر، سخنرانیها و حتی نامه‌های سه‌ویژگی رسوبیافته پیوسته به چشم می‌نشیند؛ بیزاری‌اش از امپریالیسم و فرمانروایی هر کشور بر کشور دیگر؛

سوسیالیسم بی‌مکتبش؛ با آرمان دولتی که به سود همگان و بی‌گرایشی به گروه معین بر سر کار آید، و سرانجام چشم‌انداز دلنشین او درباره‌ی هند به عنوان ملتی آزاد که امور و مسایل خود را به شیوه‌های ویژه‌ی خود حل و فصل میکند. و اینک نظر او درباره‌ی گاندی:

Soumyandranath Tagore (۱) از یاران جوان مادر هند است که برای او پاسی فراوان دارم. خونگرم، روشن بین و شیفته‌ی آزادی توده‌ها، باید آنچه که میگوید یا مینویسد شایسته‌ی توجه باشد. اما با تأسف بسیار انتقادی را که به تازگی، در کتابی، از گاندی نوشته بود خاندم. از همه‌ی نقدهای درست و بایسته باید استقبال بشود زیرا چنین نقدی ما را در رسیدن به حقیقت کمک میکند؛ و هیچ شخصیتی، هر اندازه بزرگ که باشد، نباید بالای این انتقاد قرار گیرد. چنین به نظر میرسد که آقای تاگور در اشتیاق فراوان خیش برای رنگامیزی گاندی به عنوان یک عامل ارتجاعی همه‌جانبه، از به چنگ آوردن بسیاری از عوامل که در درون وضعیت هند جای دارند شکست خورده است و از این رهگذر بیدادی بر خود روا داشته. ممکن نیست در این سطور بسیاری از مطالب و گزارشهای آقای تاگور را که خیال میکنم درست نیست در نظر بگیرم. اما میخواهم، در حد فردی که در مسایل مهم فراوان با گاندی اختلاف داشت و با این حال همکاری‌ی او را، در مقیاسی بزرگ، پذیرفت، ناهماهنگی خود را با تحلیل اساسی آقای تاگور از گاندی به صراحت بیسان نمایم.

باید به یاد آورد که نهضت ملی در هند، مانند همه‌ی نهضت‌های ملی، اصولن یک نهضت

(۱) این مقاله، که در آغازهای ۱۹۳۶ در 'L'Europe' چاپش شد، در پاسخ حملاتی به ماهاتما گاندی نوشته شد، که سومیاندرانات تاگور به تازگی در فرانسه چاپش کرده بود.

بورژوا بود. نماینده‌های مرحله‌ی طبیعی از تاریخ تکامل، که در نظر گرفتن آن یا انتقاد کردن از آن به عنوان نهضت طبقه‌ی کارگر اشتباه است. گاندی نماینده‌ی این نهضت بود، نماینده‌ی توده‌های هندی، متناسب با آن نهضت در یک سطح عالی، و صدای مردم هند تا آن میزان. گاندی به شیوه‌ی پرهیزناپذیر در مدار ایدئولوژی و اندیشه‌های ملی عمل کرد، اما آرزوی پرکشی که او را به پایان رسانید آرزویی بود برای انگیختن توده‌ها. در این زمینه گاندی پیوسته در پیشاپیش نهضت ملی بود، و به تدریج آن را، در درون مرزهای ایدئولوژیک آن، چنان ساخت که در این جهت گردش کند. رویدادهای اقتصادی در هند و در جهان، نیرومندان ناسیونالیسم هند را به سوی تغییرهای اجتماعی سرزنده‌ی راند، و امروز نهضت یادشده، تاحدودی غیرمصممانه، در آستانه‌ی یک ایدئولوژی تازه گام برمیدارد.

لیکن کمک بزرگ گاندی به هند و توده‌های هندی، وسیله‌ی نهضت‌های نیرومندی انجام پذیرفت که او از طریق کنگره‌ی ملی برانگیخت. به دستگیری اقداماتی به وسعت ملت میکوشید تا میلیون‌ها (آدم) را قالب‌گیری کند، و به معیاری بزرگ موفق شد که چنان نماید، و آنان را از یک توده‌ی روحیه‌باخته، فساد زده، ترسو، ناامید که هر سود مسلطی تهدیدشان میکرد و مقهورشان میکرد، و ناتوان در پایداری، به مردمی با اعتماد به نفس، مقاوم در برابر بیداد گردی و خودکامگی و شایسته‌ی عمل مشترک و فداکاری برای هدفی بزرگتر تبدیل گرداند. آنان را واداشت تا درباره‌ی امور سیاسی و اقتصادی بیاندیشند، و هرده یا بازار از گفتگو و مباحثه در باره‌ی ایده‌ها و امیدهایی که مردم را پر میکرد انباشته‌شد. این تحول روانی‌ی شگفتی بود. البته زمان آن رسیده بود و اوضاع و شرایط جهانی برای فراز آوردنش کار میکرد. رهبری بزرگ لازم است تا از اوضاع سود بجوید. گاندی همان رهبر بود، و بند‌های بسیاری که نیروهای اندیشگی ما را محبوس و ناتوان میکردند از هم گشود و هیچ یک از ما که آنرا آزموده باشد نمیتواند احساس بزرگ‌رهایی و نشاطی را که بر مردم هند سایه افکند هرگز فراموش کند. گاندی در هند نقشی انقلابی ایفا کرد، نقشی دارای بزرگترین ارج زیرا میدانست چگونه بیشترین سود را از عوامل عینی موجود برگیرد و میتواند به قلب توده‌ها برسد؛ و در همان حال گروههایی با ایده‌تولوژیهای پیشرفته‌تر بهبود میکوشیدند، زیرا با شرایط آن زمان سازگار نبودند و ناچار نمیتوانستند پاسخی اساسی از توده‌ها فراچنگ بیاورند.

گاندی را متفق امپریالیسم بریتانیا خاندن، پوچترین یاوه‌ی بی‌ست که تنها یک لبخند میانگیزد. پاسخ به این اتهام بهتر از همه از سوی دولت و امپریالیستهای بریتانیا میتواند داده شود، که پیوسته او را خطرناکترین مخالف خیش در نظر گرفته‌اند. کوشیدند تا او را مضمحل کنند، از هر طریق با او مخالفت نمایند، و معیار واکنش آنها در برابر او و کنگره‌ی ملی مبارزه‌ی بی‌ست گسترده و ژرف که علیه او در سراسر هند صورت میگردد.

کاملن درست است که گاندی، در حالی که در زمینه‌ی ملی عمل میکند، در مایه‌های مبارزه‌ی طبقات نمایانده‌شد و میکوشد اختلافات آنان را گرد آوری و ترکیب نماید. اما عملی که در آن کوشش بسیار نمود و به مردم آموخت، به نحوی پرهیزناپذیر آگاهی توده‌ی مردم را افزایش فراوان داد و مسائل اجتماعی را حیاتی گرداند. و پافشاری او در برانگیختن توده‌ها با دل‌بستگی بی‌مطلق و در هر مورد که ضرور بود، به نهضت ملی

گرایشی نیرومند در جهت توده ها بخشید .

کنگره، اصولن ، به رهبری گاندی يك جبهه‌ی متحد و ضد امپریالیستی بود . آقای تاگور ، در کتابش ، به سودمند بودن چنان جبهه‌ی متحدی باور ندارد . ولی هر گاه آقای تاگور از تاریخی که کتابش را نوشته است تا کنون تغییر عقیده نداده باشد ، من دچار شکفتی خا هم شد ، زیرا ، چنانکه همه میدانند ، در سالهای اخیر سیاست بین‌الملل سوم و احزاب کمونیست در کشورهای مختلف به نفع يك جبهه‌ی متحد دچار تحول بزرگی گردیده است . در فرانسه «Front Populaire» وجود دارد ، در انگلیس حزب کمونیست میخواهد با حزب کارگر همکاری کند ، در کشور های استعمار زده کوشش قطعی هست که با نهضت های ملی هماهنگی بشود . در خود هند ، تا آنجا که من میدانم ، آنها با يك جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی موافقتند .

گاندی و کنگره را باید از روی سیاستهایی که دنبال میکنند و اعمالی که به آن دست میزنند داوری کرد . اما در ماورای این ، شخصیت است که به حساب میاید و آن سیاستها و فعالیتها را رنگامیزی میکند . در مورد يك شخصیت بسیار استثنایی مانند گاندی ، مساله‌ی شخصیت به خصوص حائز اهمیت میگردد تا بتوان او را درك نمود و ارزیابی کرد . نامه نگاری انگلیسی ، با تجربه‌ی وسیع در باره‌ی مردان ارجمند و بی ارج در امور عمومی در سراسر جهان ، در کتابش (۲) به گاندی اشاره میکند ، و عبارت جالب توجه است و ارزنده‌ی باز گو . میگوید :

« هرگز مردی را ندیده ام ، بیشتر از او کاملن درست ، زیاد تر از او دارای صمیمیتی رخشنده ، کمتر دچار خود بینی ، غروری خود آگاه ، فرصت جوئی و جاه طلبی که به میزانهایی افزون تر یا اندک تر در دیگر شخصیت‌های بزرگ سیاسی جهان یافت میشود . » عقیده‌ی يك روزنامه نگار انگلیسی لزومن برای ما حائز ارج و ارزشی زیاد نمیتواند باشد و نه صمیمیت يك فرد سیاستی غلط را توجیه میکند یا ایده‌هایی اشتباه آمیز را . لیکن چنان که پیش میاید ، در این عقیده میلیونها هندی شریکند ، و این انتقادی بسیار سطحی و کم مایه است که شخصیتی چنان یگانه و برجسته را با عبارتهای ارزان قیمت و پیش پا افتاده که برای سیاستمداران متوسط به نحوی بی تفاوت به کار میرود از دست بدهیم . ما در هند زیاد با گاندی اختلاف داشته‌ایم ، هنوز در بسیاری از چیزها با او اختلاف داریم ، و گاهی ممکن است راههای مختلفی را دنبال کنیم ، اما بزرگترین امتیاز زندگی‌ما بود که برای هدفی بزرگ با او و به رهبری او کار کنیم . او برای ما نمایه‌ی روح و شرافت هند بود ، تجسم آرزوی میلیونها هندی غمزده که از بارهای بیشمار رهایی یابند ، و دشنام به او از سوی دولت بریتانیا یا دیگران دشنامی بوده است به هند و مردم آن .

ترجمه‌ی ۱ . فزونکاو